

مراد یابی امانت الهی در تفاسیر عرفانی (تفسیر عرفانی آیه ۷۲ سوره احزاب)

مجید جعفری^۱

دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

چکیده:

آیه امانت (آیه ۷۲ سوره احزاب) از جمله آیات عمیق و پررمزورازی است که در تفاسیر مختلف به آن پرداخته شده است. این آیه متون عرفانی منظوم و منثور در تبیین اندیشه های بنیادین عرفان اسلامی مورد توجه عرفای اسلامی قرار گرفته است. آنان همواره کوشیده اند با تأویلات زیبا و ژرف خود پرده از این مفهوم آسمانی بگریزند. مسأله پژوهش حاضر این است که تفاسیر عرفانی چه مفادی از این آیه ارائه کرده اند. این مقاله به صورت توصیفی و تحلیلی به جمع آوری دیدگاه های عرفانی و تبیین و توضیح آنها می پردازد. در متون تفسیری و عرفانی مصادیقی برای آن ذکر شده و بنا بر شیوه تأویل گرابی، مصادیقی چون: عشق، معرفت، تکالیف دینی و ولایت و... مصداق امانت دانسته شده است. تکیه اغلب این متون بیشتر به ذکر مصادیق امانت بوده و بعضاً به امور مرتبط با امانت الهی از جمله علت پذیرش انسان، ابای آسمان ها و زمین و... نیز پرداخته اند. اکثر مفسران، امانت را استعداد یا صفت و یا عقیده ای می دانند که خداوند در قلب انسان به ودیعت نهاده است. در متون تفسیری شیعی مصداق «ولایت و حقیقت دین» از میان مصادیق ذکر شده، از بسامد بالایی برخوردار است. در تفاسیر اهل سنت مصداق «تکالیف دینی» بیشترین تأکید را دارد. این مقاله کوششی است در جهت یافتن تفاسیر متعدد از «امانت» و وجه جامع میان تفاسیر.

کلید واژگان: قرآن، آیه امانت، ظلوم و جهول، تفسیر عرفانی، تفاسیر عربی و فارسی.

^۱. مدرس جامعه المصطفی العالمیه، استان مرکزی واحد آشتیان

مقدمه

این پژوهش به آیه ۷۲ سوره احزاب: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» پرداخته شده و مفاد آن بررسی می‌گردد و مصداق یابی می‌شود. از این رو به ترتیب زمانی، بعضی از تفاسیر عرفانی عربی و فارسی که در این باب سخن رانده اند، آورده می‌شود و در پایان وجه جمعی از این موارد و نظرات مختلف ارائه می‌شود. این آیه از غرر آیات الهی است که به آیه امانت مشهور شده است؛ اما در عین حال اجمال آن باعث پدید آمدن برخی ابهامات و به دنبال آن طرح برخی دیدگاه‌ها از جانب مفسران شده و از این رو آن را از آیات متشابهات قرآن دانسته اند.

در تفسیر برخی از آیه‌های مشکل قرآن، مفسران به معانی و مصادیق زیادی معتقدند که علاوه بر آنکه سوال و ابهام خواننده برطرف نمی‌شود بلکه بر تردیدهایشان نیز افزوده می‌شود و در نهایت بدون آنکه تفسیر و منظور خداوند از آیه را متوجه شده باشند، انگیزه برای مراجعات بعدی به تفاسیر را از دست می‌دهند. این مسئله بیشتر در باب آیات متشابه قرآن اتفاق می‌افتد. آیه امانت نیز از آیات متشابه قرآن است و در این آیه لازم است به تفاسیر بیشتری توجه شود.

خداوند در آیه امانت می‌فرماید: «ما آن امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوهها عرضه کردیم پس آنها از تحمل آن امتناع کردند و ترسیدند و انسان آن را حمل کرد چون انسان ستم پیشه و جاهل بود» با توجه به آیه، استعداد تحمل امانت فقط در انسان وجود دارد؛ اما بسیاری از انسانها این مقام را نشناختند و با نرسیدن به آن نسبت به خود ظلم کردند و از این نظر مصداق ظلوم و جهول گشتند. در تفاسیر مختلف، مصادیق بسیاری برای مفهوم امانت بیان می‌کنند.

صاحب مرصاد العباد در این خصوص می‌گوید: «آدم صفی که بدیع فطرت بود و نسیج ارادت، چون دید که آسمان و زمین بار امانت برنداشتند، مردانه درآمد و بار امانت برداشت؛ گفت ایشان به عظیمی بار نگریستند از آن سر و زدند، و ما به کریمی نهاده امانت نگریستیم و بار امانت کریمان به همت کشند نه به قوت.» (نجم الدین رازی، ص ۲۵) نجم الدی رازی در جای دیگری می‌گوید: «جان آدم به زبان حال با حضرت کبریایی می‌گفت: ما بار امانت به رسن ملامت در سفت کشیدیم و سلامت فروخته‌ایم و ملامت خریده‌ایم» (همان ص ۸۱)

همچنین در مورد چگونگی پذیرفتن بار امانت توسط انسان در کشف الاسرار چنین آمده است: «ما آدمی را که از خاک و گل در وجود آوردیم حکمت در آن بود که تا مهر امانت بر گل دل او نهیم.. آنکه امانت بر عالم عرضه داد آسمانها و زمین ها و کوهها سر و زدند، آدم مردانه درآمد و دست پیش کرد. گفتند: ای آدم بر تو عرضه نمی‌کنند تو چرا درمی‌گیری؟ گفت زیرا که سوخته منم و سوخته را جز در گرفتن روی نیست... ای جوانمرد امانتی نزدیک تو نهاده‌اند از عهد الست ربوبیت «الست بر بکم» و مهر «بلی» برو نهادند... آن بیچاره آدمی زاده را بینی پوستی در استخوانی کشیده بی‌باک‌وار شربت بلا در قدح ولا کشید و در وی هیچ تغییر نامه... گفت ایشان به عظیمی بار نگریستند از آن سروازدند و ما به کریمی نهاده امانت نگریستیم و بار امانت کریمان به همت کشند نه به قوت» (مبیدی، ابوالفضل، ج ۸، ص ۱۰۲-۱۰۰).

نکته‌هایی درباره آیه امانت

۱- ارتباط داشتن صدر و ذیل آیه: صدر آیه سخن از بار سنگین امانت است که آسمان و زمین و کوه‌ها از پذیرش آن ابا کردند ولی انسان آن را به دوش کشید و این مدح انسان است اما جمله پایانی آیه «انه كان ظلوما جهولا» در نگاه اول تصور می‌شود در مقام ذمّ انسان بیان شده، اما با کمی دقت یکدست بودن آیه

مشخص می شود؛ پس این جمله در مقام ذمّ انسان نیست بلکه گویاتر از هزار مدح است.

۲- ابای آسمان، زمین و کوه ها، ابای استکباری نیست بلکه استدلالی است، یعنی آسمان، زمین و کوهها از روی تواضع و خشوع سرباز زدند و گفتند که صلاحیت و لیاقت پذیرش این امانت را نداریم. (امینی لاری، ص ۳) آیه امانت همواره مورد نظر عرفا، مفسرین و اهل دل بوده و تأویلات زیبا و عمیقی از مفهوم امانتی که تنها انسان آن را پذیرفت و به دوش کشید در آثار منظوم و منثور عرفانی به چشم می خورد؛ اهل معرفت با دیده ی دل به این آیه نگریسته اند و درک معنوی خویش را از امانت الهی انسان به تصویر کشیده اند.

۳- برخی برای واژه عرضه معنای مجازی قائلند و برخی آن را به معنای مقابله دانسته اند. اما بیشتر مفسرینی که دارای ذوق و مشرب عرفانی هستند، معتقدند عرضه بمعنای حقیقی آن مراد است و چون در دیدگاه قرآن همه هستی دارای شعور است، لذا مخاطبه بین خدا و موجودات عالم، حقیقی است؛ البته با لسان متناسب با آنها. پس قرآن کریم برای همه هستی حیات و شعور و ادراک قائل است. در این آیه هم صدر آن دلالت بر نوعی مخاطبه میان خداوند و آسمان و زمین است و هم ذیل آیه سخن از ابا و اشفاق از حمل امانت است که دلیلی بر شعور موجودات عالم است. (نوروزی، ص ۴)

۴- امانت بر چه کسانی عرضه شد؟ برخی مفسران، اهل را در تقدیر گرفته، می گویند منظور همان اهل زمین و آسمان است که مصادیق آن فرشتگان، انسان و اجنه هستند. عده ای نیز بر این اساس که برای هستی شعور قائلند، معتقدند امانت بر آسمان و زمین و کوه عرضه شده که با منطوق آیه نیز هماهنگ دارد.

۵- علت امتناع چه بود؟ بیشتر مفسرین بخصوص کسانی که آیه را نوعی تمثیل و مجاز می دانند، علت نپذیرفتن امانت را همان عدم استعداد و توان در حمل آن ذکر کرده اند.

۶- منظور از حمل امانت چیست؟ امین الاسلام طبرسی منظور از حمل را قبول آن می داند. علامه در تفسیر المیزان حمل را کنایه از وجود استعداد و توان برای ادای آن می داند. برخی هم به معنای تضييع و خیانت در آن می دانند. حملها ای لا یوذاها؛ انسان تا وقتی که امانت را ادا نکند حامل آن است و وقتی که آن را به صاحبش برگرداند دیگر حامل آن نخواهد بود پس منظور آیه این است که انسان امانت را ادا نکرده است؛ از این رو ظلوماً جهولاً است.

۷- امانت چیزی است که خداوند انسان را بر آن امین قرار داده تا پس از بهره‌برداری، سالم به خداوند برگرداند؛ یعنی این گوهر والا که همان استعداد برای رسیدن به کمال مطلق و بهره مندی خلافت الهی است، امانتی است که انسان باید آن را حفظ کند. برای درک بهتر هدف آیه امانت، آیه ۷۳ سوره احزاب راهگشاست. بیشتر مفسرین این آیه را تکمله آیه قبل می دانند. آیه ۷۳ هدف از آیه قبل را با این عبارت بیان کرده: *لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا* این عرض امانت برای این بود که خدا مرد و زن منافق و مرد و زن مشرک همه را به قهر و عذاب گرفتار کند و از مرد و زن مؤمن (به رحمت) در گذرد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» بنابراین علت یا نتیجه عرضه امانت این بود که خداوند میان انسان های خبیث و انسان های طیب تمایز ایجاد کند. (نوروزی،

ص ۵-۸)

مفاد کلمه امانت در متون عرفانی

۱. خلافت الهی: سید حیدر آملی امانت را در آیه مذکور، خلافت الهی می داند، خلافتی که تنها انسان قابلیت و استعداد پذیرش و حمل آن را دارد: « المقصود من الامانه المعروفه على السموات والارض والمحموله على الانسان...هی الخلافه الهیه التي ما حملها أآ الانسان لعدم قابليتهم و قله استعدادهم (آملی ، ۱۳۷۴، ج ۱، ۲۵۶) مطابق حدیث کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف: ذات حق، آئینه دل انسان کامل را قابلیت پذیرش و اظهار امانت خلیفه اللّهی خویش ارزانی داشت و انسان آئینه ظهور تجلیات حق شد.

۲. عشق و محبت: «گوهر محبت بود که در صدف امانت تعبیه کرده بودند و بر ملک و ملکوت عرضه داشته، هیچ کس استحقاق خزانه داری آن گوهر نیافته، خزانگی آن را دل آدم لایق بود که به آفتاب نظر پرورده بود.» (نجم الدین رازی، ص ۷۴) «آن امانت که بر جمله موجودات عرض کردند، جمله ابا کردند آدمی قبول کرد و آن امانت عشق است» (نسفی، ص ۲۹۹). «عشق مختص انسان است و تنها طلسم وجود انسان و ولایت دو رنگ او که آمیزه ای از هر دو عالم روحانی و جسمانی است ، استعداد و قابلیت پذیرش بار امانت عشق را دارد؛ چرا که این امانت را جز به قوت ظلومی و جهولی نمی توان به سر منزل رساند و ظلومی و جهولی از لوازم حال انسان است.» (نجم الدین رازی، ص ۴۰)

و آنجا که عرضه داده عشقت امانت خود
هم کوه پست گشته هم چرخ در رمیده
(عطار، غزل شماره ۷۳۲)

کرد فضل عشق انسان را فضول
زین فزون جویی ظلوم است و جهول.
(مثنوی مولوی)

۳. سرّ الله: در مصنفات علاءالدوله سمنانی آمده: سرّی از اسرار الوهیت در او ودیعت نهاد ملائکه مقرب را به سجودش امر کرد بدین سرّ، بار امانت این سرّ

یود که فرمود: و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا. جریری می گوید: افضل

الامانات الاسرار فلا تظهرها و لا تكشفها الا اهلها (سلمی، ۱۴۲۱، ج ۱، ۱۵۰)

۴. معرفت: در شرح شطحیات روزبهان بقلی در مقالات شمس و همچنین مرصاد

العباد و.. منظور از امانت را معرفت دانسته اند «و تنها دل انسان شایسته تحمل

بار امانت معرفت است زیرا دل آینه تمام نمای اسماء و صفات حق است و مظهر

و مظهر او» (نجم الدین رازی ص ۱۴۶) امانه الازلیه و هی المعرفه القائمه

بالازلیه التي عرضها على السموات و الارض (بقلی، ۱۳۱۵، ج ۱ ص ۱۶۹) نجم

الدین رازی: و مقصود از وجود انسان معرفت بود و آنچه حق تعالی آن را امانت

خواند، معرفت است و قابل بار امانت، انسان آمد. معرفت در دین تعبیه است.

۵. ملامت: شیخ روزبهان در تفسیر عرایس البیان امانت را ملامت می داند. الا تری

الی ما فعل آدم صفیّه اصطفاه... ثم عرض الملامه فحمله بقوله (بقلی، ۱۳۱۵، ج

۱، ۴۳۴)

۶. نفحات حق:

گفت پیغمبر که نفحات های حق	اندرین ایام می آرد سبق
گوش و هش دارید این اوقات را	در ربایید این چنین نفحات را...
گر در افتد در زمین و آسمان	زهره هاشان آب گردد در زمان
خود ز بیم این دم بی متنها	بازخوان فابین ان یحملنها
ورنه خود اشفقن منها چون بدی	گرنه از بیمش دل که خون شدی

(مثنوی مولوی، دفتر اول بیت ۱۹۵۱ به بعد)

در حقیقت مولانا این نفحات یا الطاف و فیض بی متتهای حق را امانتی می داند که تنها

انسان قابلیت و استعداد پذیرش آن را داشته است. تعبیر مولانا علاوه بر اشاره به عظمت

نفحه ربانی، عظمت مقام انسان، حامل این نحفه را بیان می کند.

۷. توحید حقیقی بر سبیل تفرید: قال ابن عطاء انا عرضنا الامانه...الامانه هی تحقیق التوحید علی سبیل تفرید (سلمی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۱۵۱) بنابراین تعبیر، انسان حامل بار امانت، موحد حقیقی است.

۸. طاعت دین و تکالیف شرع؛ درکشف الاسرار، امانت الهی که تنها انسان آن را پذیرفت، طاعت و دین عنوان شده است.

۹. عبودیت: امانت عبودیت با اقرار به لفظ بلی و شهادت بر ربوبیت حق در عالم ذر، امانتی است مختص انسان، در واقع این امانت عبودیت حقیقی است. (امینی لاری، ص ۹)

۱۰. عقل: به عقیده عزالدین نسفی در انسان کامل عقل امانتی است مختص انسان، امانتی که همه موجودات از پذیرش آن سرباز زدند «آن امانت که بر جمله موجودات عرض کردند و ابا کردند و آدمی قبول کرد و به آن کمال رسید، امانت عقل است» (نسفی، ۲۵۲)

۱۱. اوامر و نواهی الهی: این معنا را به ابوالعالیه نسبت داده اند. ابن عباس نیز امانت را احکام و واجبات می داند.

۱۲. امانت های مردم: در تهذیب از امام صادق روایت روایتی نقل شده که در زمینه عدم غش در معامله به این آیه استدلال شده است.

۱۳. نماز: در روایتی آمده است که هنگامی که وقت نماز می رسید رنگ امیرالمومنین تغییر می کرد و لرزه بر اندام حضرت می افتاد و از او سوال می شد چه شده است؟ امام می فرمود وقت نماز وقت ادای امانتی است که خدا بر آسمان و زمین و کوه ها عرضه کرد و آنها نپذیرفتند. (ابن ابی جمهور اخسائی، ۳۲۴ص)

۱۴. ولایت اهل بیت: الامانه هی الولایه. و در برخی روایات دیگر امانت را ولایت علی علیه السلام ذکر نموده اند.

۱۵. نور محمد و آل محمد: حدیثی است از امام صادق که فرمود خداوند ارواح محمد، علی، فاطمه حسن و حسین و ائمه بعد از خود را بر آسمان‌ها عرضه کرد و فرمود اینان محب من در میان مخلوقات هستند.

امانت عطیه ای گران بها و گوهری نورانی از خزانه الهی بوده که تنها انسان به مدد فطرت نورانی توان حمل آن را دارد و پذیرفتن این امانت مستلزم خروج از تقیدات و وصول به فنای فی الله و بقای بالله است. با این بیان امانت عقل نیست چون ملائکه از آن برخوردارند و تکلیف هم نیست چون جنیان هم از آن برخوردارند. ولایت اهل بیت مصداق اکمل آن است و نماز و روزه و اوامر و نواهی هم از لوازم شکوفا شدن این استعداد هستند.

البته نظر اکثر مفسران اهل شیعه در خصوص امانت، ولایت کلیه الهی و کمال دین و همچنین امامت و ولایت است و نظر اکثر مفسران اهل سنت نیز طاعت و تکالیف الهی است که خداوند از انسان خواسته است؛ مانند: واجبات دینی.

با مراجعه به تفاسیر عرفانی می‌توان مفاد دیگری از واژه امانت یافت که در این مجال پرداختن به همه موارد ضرورت ندارد. موارد یاد شده از مهم‌ترین تفاسیر امانت است که در ادامه به مستندات تفسیری آن پرداخته و تحلیل‌های مربوط به مفاد آن را با توجه به معنای کل آیه ارائه می‌گردد.

۱- حقایق التفسیر سلمی

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ»: قال ابن عطاء: الامانة هو تحقيق التوحيد على سبيل التفريد. «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»: قال ابن عطاء: ظلم نفسه حيث لم يشفق مما أشفق منه السموات و الأرض. (عبدالرحمان سلمی، ص ۱۶۵) ابن عطا معتقد است که امانت الهی، رسیدن به مقام توحید به طوری که هیچ چیز را از جانب خود نداند و همه را از خدا بداند. و منظور از «ظلوماً و جهولاً» در حقائق التفسیر این است که انسان بر نفس خود دل نسوزاند بر خلاف سماوات و ارض.

تفسیر «السموات و الارض و الجبال» در تفاسیر حقایق التفسیر، کشف الاسرار، تفسیر حسینی، تفسیر قرآن صفی علیشاه، انوار درخشان در تفسیر قرآن، مخزن العرفان در علوم قرآن، تفسیر ابن عربی: در همان معنای اصلی و اولیة زمین و آسمان و کوه و پدیده های طبیعت است.

۲- لطائف الإشارات قشیری

قشیری در عرضه امانت به آسمانها و زمین، قائل به تقدیر است. هنا إضمار أى: أهل السموات و الأرض و الجبال و قیل أحياء و عقلمها و هو كقوله: «أَتَيْتَا طَوْعاً أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ». فصلت ۱۱ «فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا»: أبین أى تخنّ فيها «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»: أى خان فيها... ويقال «فَأَبَيْنَ» إباء إشفاق لا إباء استكبار و استعفين... فعفا عنهن و أعفاهن من حملها «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»: قبلها ثم ما رعوها حقّ رعايتها. كلّ بقدره. «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» بصعوبة حمل الأمانة فى الحال، و العقوبة التى عليها فى المآل. و قوم قالوا عرض الأمانة على السموات و الأرض و عرضها على الإنسان، فهن استعفين و هؤلاء (الإنسان هنا اسم جنس) لم يستعفوا ولم يراعوا. ويقال: الأمانة القيام بالواجبات أصولها و فروعها. ويقال: الأمانة التوحيد عقدا و حفظ الحدود جهدا... و يقال لما عرض الحقّ الأمانة على الخلق علّق آدم بها همّته، فصرف بهمته جميع المخلوقات عنها، فلمّا أبوا و أشفقوا حملها الإنسان طوعا لا كرها. (قشیری، ج ۳: ۱۷۴ - ۱۷۲).

پس از حمل آن امتناع کرد: «ابین» یعنی خیانت به آن، «وَالْإِنْسَانَ يَخْلَهُ»: یعنی خیانت کرد... و گفته می شود «امتناع کردند» یعنی از روی ترحم امتناع کردند، نه امتناع از تکبر. و استغفار کردند... پس آنها را عفو کرد و از حمل آن معاف کرد... قومی که گفتند امانت ها به آسمان ها و زمین عرضه شد و به انسان عرضه شد، پس پناه بردند و انسانها (انسان در اینجا اسم عام است) پناه نبردند و توجه نکردند و گفته می شود: امانت، ادای تکالیف، اصل و فروع آنها و توحید و حفظ حدود شرعی است. وقتی حق امانت ها را به خلق عرضه کرد، آدم رغبت خود را به آن ها پیوست و با عزم خود همه

موجودات را از آنها دور کرد و چون امتناع کردند و ترسیدند، انسان با میل و رغبت آنها را حمل کرد، نه از روی اجبار.

تفسیر کلمه امانت: ۱. قیام به اصل و فرع واجبات. ۲. توحید و حفظ حدود شرعی.

تفسیر ظلوماً جهولاً: ۱. به سختی حمل امانت در آن زمان و عقوبتی که در آینده دچار شد نادان و ظالم بود. ۲. ظلم کردن بر خود برخلاف سماوات و زمین. (کفار به اصل امانت خیانت کردند و غیر کفار با گناهان خیانت کردند).

تفسیر سماوات و الارض: ۱. اهل سماوات و ارض و جبال. ۲. زنده و دارای عقل بودن اهل آسمان‌ها و زمین.

تفسیر «الانسان»: آدمی؛ زیرا ۱. انسان بوسیله خدا امانت را حمل کرد، نه به وسیله خود. ۲. چون آسمانها و زمین وصف ربوبیت و عظمت الهی را دریافتند، ترسیدند؛ اما آدمی چون وصف لطف الهی را دریافت، قبول کرد.

۳- کشف الاسرار و عدة الابرار میبدی

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ: ابن عباس گفت: امانت حدود دین است و فرایض شرع و طاعت الله. ابن مسعود گفت: پنج نماز است بوقت خویش گزاردن و زکات مال دادن و روزه ماه رمضان داشتن و حج کردن و سخن راست گفتن و وام گزاردن و در پیمان‌ها و ترازو راستی و عدل بجای آوردن و ودیعتها بر امت نگه داشتن. زید بن اسلم گفت: امانت اینجا سرائر طاعات است و خفیات شرع که خلق را بر آن اطلاع نبود کالتیبات فی الاعمال و الطهارة فی الصلاة و تحسین الصلاة فی الخلوۃ و کالصیام و الغسل من الجنابة.

رب العالمین عرضه کرد بر اعیان آسمانها و زمین و کوهها و فرا پیش ایشان نهاد گفت: توانید که این امانت بردارید و در آن راست روید و به وفای آن باز آئید؟ ایشان گفتند: ما را از برداشت آن و نگه داشت آن چه آید و چه بود؟ گفت: اگر نیک آئید و راست روید ثواب و عطا یابید، و اگر بد آئید و کژ روید بعذاب و عقوبت رسید. ایشان گفتند: لا، یا رب نحن مسخرات لامرک لانرید ثوابا و لاعقابا. این سخن نه از معصیت و مخالفت

گفتند بلکه از خوف و خشیت گفتند و تعظیم دین الله ترسیدند از تاوان و از راست باز نیامدن در آن، و رب العزّه این عرض که کرد از روی تخییر کرد نه از روی الزام که اگر الزام بودی ازیشان امتناع نبودی و هر چند جمادات بودند رب العزّه در قرآن ایشان را خضوع و سجود و خشیت و طاعت اثبات کرد قال الله تعالی: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ، وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ... الاية، و قال تعالی للسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا، قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ. و قال للحجارة: وَ إِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. قومی علما گفتند: رب العزّه عقل و فهم در آن جمادات مرکب کرد، آن گه که امانت بر ایشان عرضه کرد تا ایشان بعقل و فهم خطاب شنیدند و جواب دادند. قومی گفتند: عرض امانت بر اهل آسمان و زمین بود نه اعیان آسمان و زمین هذا كقوله: وَ سَأَلِ الْقَرْيَةَ يَعْنِي اهل القرية. و قول صحیح آن است که اول گفتیم و علماء سلف و تابعین بر آن اند. قوله: فَأَبَيَّنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا ای-خفن من الامانه ان لا يؤدینها فیلحقن العقاب.

وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ يَعْنِي آدم عليه السلام. چون آسمان و زمین بترسیدند از پذیرفتن امانت و باز نشستند از برداشت آن، رب العزّه آدم را گفت: انی عرضت الامانه علی السماوات و الارض و الجبال فلم تطقها فهل انت آخذها بما فیها: ای آدم امانت دین و طاعت بر آسمان و زمین و کوه عرضه کردم و طاقت پذیرفتن آن نداشتند، تو آن را برداری و پذیری؟ آدم گفت: بار خدایا در آن پذیرفتن و برداشتن مرا چه بود؟ گفت: اگر نیکو کردار باشی ثواب یابی و اگر بد کردار باشی عقوبت بینی. آدم بخدمت و طاعت بنده وار درآمد گفت: بین اذنی و عاتقی- برداشتم میان گوش و دوش خویش. رب العالمین فرمود: اکنون که برداشتی ترا در آن معونت و قوت دهم.

زجاج گفت و جماعتی اهل معانی که: حمل امانت خیانت است در امانت یقال: فلان حمل الامانه، و منه قوله تعالی: وَ لَنَحْمِلُ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ، و حملك السيئه ان تتقلدها و تبوء باثمها. گفتند: امانت در حق بنی آدم ادای فرایض است و امتثال امر و نهی چنان که گفتیم و امانت در حق آسمان و زمین و کوهها

خضوع است و طاعت، پس گفت: فَأَيُّبِنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا آسْمَانُ وَ زَمِينُ وَ كَوْهٌ سُرُ وَ زَدْنُ وَ بَاز نَشَسْتَنْدُ اَز آن كِه در آن خِيَانَت كَنْد، يِعْنِي كِه اَمَانَت خُوِيْش بَگَزَارْدَنْد وَ خَضُوع وَ طَاعَت كِه بَر اِيْشَان نِهَادَنْد بَجَايِ اَوْرْدَنْد وَ بَنِي اَدَمِ دَر اَمَانَت خُوِيْش خِيَانَت كَرْدَنْد وَ بُوْفَايِ عَهْد بَاز نِيَامْدَنْد. حَسَن كَفْت: بَرِيْن تَاوِيْل اِنْسَان دَرِيْن مَوْضِع كَاْفِر اسْت وَ مَنَافِقِ فَاْنِهْمَا حَمَلَا اَلْاَمَانَةَ اَي - خَانَا فَيْهَا. اِنَّهُ كَانَ ظَلُمًا جَهْوَلًا: قَالِ ابْنُ عَبَّاسٍ: ظَلُمًا لِنَفْسِهِ جَهْوَلًا بِاَمْرِ اللّٰهِ وَ مَا اِحْتَمَلُ مِنَ اَلْاَمَانَةِ. وَ قَالِ الْكَلْبِيُّ: ظَلُمًا حِيْنَ عَصَى رِبَّهٖ جَهْوَلًا لَا يَدْرِيْ مَا الْعِقَابُ فَيُتْرِكُ اَلْاَمَانَةَ. وَ قَالِ مِقَاتِلٌ: ظَلُمًا لِنَفْسِهِ جَهْوَلًا بِعَاقِبَتِهَا مَا حَمَلُ.

سَدِي كَفْت: قِصَّه عَرْضِ اَمَانَتِ اَنْسَت كِه اَدَمِ صَفِي صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ چُون بَزْمِيْن اَمَد، رَبُّ الْعِزَّةُ فَرَمُوْد: اَي اَدَمِ مَرَا دَر زَمِيْنِ خَانِه اَي اسْت دَر مَكِه وَ اَن كَعْبِه اسْت مَعْظَمُ مَقْدَسٌ، رُو اَنْجَا طَوَافِ كُن، چُون خَوَاسْت كِه بَزْمِيْنِ مَكِه رُوْد اَسْمَانِ رَا كَفْت: اِحْفَظِيْ اَهْلِيْ وَ وُلْدِيْ بِالْاَمَانَةِ، اَهْلُ وَ عِيَالُ وَ فَرَزَنْدُ مَرَا گُوْشِ دَارِ وَ اَمَانَتِ دَر اَن بَجَايِ اَر، اَسْمَانِ سُرُوْا زِدْ وَ نَبْذِيْرَفْت. زَمِيْنِ رَا كَفْت، هَمْچُون سُرُ وَ زِدْ وَ نَبْذِيْرَفْت. كَوْهَهَا رَا كَفْت، هَمْ چَنَانِ سُرُ وَ زِدْ وَ نَبْذِيْرَفْت، اَن گِه قَابِيْلِ رَا كَفْت كِه تُو اِيْشَانِ رَا گُوْشِ دَارِيْ وَ اَمَانَتِ دَر اَن بَجَايِ اَرِيْ، قَابِيْلِ دَر نَبْذِيْرَفْت وَ كَفْت: تَذَهَبْ وَ تَرْجِعْ فَتَجِدُ اَهْلَكَ كَمَا يَتْرِكُ. پَسِ اَدَمِ بَرَفْت چُون بَاز اَمَدِ قَابِيْلِ هَابِيْلِ رَا كَشْتِه بُوْد، اِيْنَسْت كِه رَبُّ الْعَالَمِيْنَ فَرَمُوْد: اِنَّهُ كَانَ ظَلُمًا جَهْوَلًا يِعْنِي - قَابِيْلِ يَحْمَلُ اَمَانَةَ اَدَمِ ثَمَّ لَمْ يَحْفَظْ لَهَا اَهْلًا. (مِيْبِدِي، ج ۸: ۹۵ - ۹۲).

تَفْسِيْرِ كَلِمَةِ اَمَانَتِ: ۱. حُدُوْدِ دِيْنِ، فَرَايِضِ شَرْعِ، طَاعَتِ اللّٰهِ ۲. نَمَازِ، رُوْزِهٖ، حَجِّ، زَكَاتِ، سَخْنِ رَاسْتِ، وَاْمِ گَزَارْدَنْ، عَدْلِ دَر پِيْمَانِه وَ رَاسْتِي وَ وَدِيْعَتِ بَرِ اَمْتِ نَگِه دَاشْتَنْ ۳. سَرَاثِرِ طَاعَاتِ وَ خَفِيَّاتِ شَرْعِ كِه خَلْقِ بَرِ اَن اَطْلَاعِ نَدَارْد ۴. بَر خِي مِي گُوِيْنْدِ اَمَانَتِ دَر حَقِّ بَنِي اَدَمِ اَدَايِ فَرَايِضِ اسْت وَ اِمْتِثَالِ اَمْرِ وَ نَهْيِ وَ اَمَانَتِ دَر حَقِّ اَسْمَانِ وَ زَمِيْنِ وَ كَوْهَهَا، خَضُوعِ اسْت وَ طَاعَتِ.

تَفْسِيْرِ «اَلْاِنْسَانِ»: ۱. اَدَمِ صَفِي (ع) ۲. بَنِي اَدَمِ

تفسیر ظلوماً جهولاً: ۱. ظالم به خود و جاهل به امر خدا (امانت) چراکه به بدان وفا نکرد و خیانت نمود. ۲. ظالم به خود و جاهل از عاقبت آنچه که قبول کرد ۳. (با پیوند دادن به زمان حضرت آدم (ظالم و جاهل به علت خیانت قابیل در گشتن هابیل است).

۴- تفسیر ابن عربی (تاویلات عبد الرزاق کاشانی)

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ بِإِذَاعِ حَقِيقَةِ الْهُوِيَّةِ عِنْدَهَا وَاحْتِجَابِهَا بِالتَّعِينَاتِ بِهَا فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا أَنْ تَظْهَرَ عَلَيْهِنَّ مَعَ عَظَمِ إِجْرَامِهَا لِعَدَمِ اسْتِعْدَادِهَا لِقَبُولِهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا لِعَظَمِهَا عَنِ أَقْدَارِهَا وَ ضَعْفِهَا عَنِ حَمْلِهَا وَ قَبُولِهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ لِقُوَّةِ اسْتِعْدَادِهَا وَ اِقْتِدَارِهَا عَلَى حَمْلِهَا فَانْتَحَلَهَا لِنَفْسِهِ بِإِضَافَتِهَا إِلَيْهِ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا بِمَنْعِهِ حَقَّ اللَّهِ حِينَ ظَهَرَ بِنَفْسِهِ وَ انْتَحَلَهَا جَهُولًا لَا يَعْرِفُهَا لِاحْتِجَابِهِ بِأَنَانِيَّتِهِ عَنْهَا. (ابن عربی، ج ۲: ص ۱۵۸)

عرضه امانت یعنی ودیعت نهادن حقیقت وجود نزد آنها و مستور شدن حقیقت وجود به واسطه تعینات. اما آسمانها، زمین و کوهها علیرغم عظمت جرم خود به دلیل عدم استعداد، از تحمل آن امتناع ورزیدند؛ زیرا حقیقت وجود بر آنها مکشوف شد. انسان حمل کرد، به خاطر استعداد و قابلیت حمل امانت و با اضافه کردن حقیقت وجود به خود، آن را به خود نسبت داد. اما انسان از آنجا که خود را ظاهر ساخت و امانت را به خود نسبت داد، مانع حق الله شد و ظالم گشت و چون با انانیت خود باعث محجوب شدن آن امانت شد، حقیقت امانت را نشناخت و به همین دلیل جاهل بود.

تفسیر کلمه امانت: ودیعت نهادن حقیقت وجود.

تفسیر ظلوماً جهولاً: ظالم به منع حق تعالی زمانی که آن را بر او آشکار کرد و جاهل یعنی نشناختن آن به علت خود بینی و انانیت.

۵- تبصیر الرحمن و تیسیر المنان مهائی

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ (التي هي العقل و القوى و الاعضاء) عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ (ليستعملنها على وفق الحكمة فيكتسبن الكمالات) فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا (لثقلها) وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا

(لما فی تضييعها من التنزل الى غاية النقص والعذاب) وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ (ای آدم) إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا (بجمل انتقالها علی نفس) جَهُولًا (لما فی تضييعها من الآفات): (مهائمی، ج ۲: ۱۶۵) همانا ما عقل و قوا و اعضاء را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم تا از آنها به حکمت استفاده کنند تا به کمالات دست یابند، ولی آنها نپذیرفتند. آنها را (به خاطر سنگینی تحمل نکردند و ترسیدند از اتلاف آن، و آدم آن را تحمل می کند. به راستی که او با سنگین کردن بار خود به خود ستم کرده است و نادان بود، به خاطر مفاسدی که دره‌در دادن آن است.

تفسیر کلمه امانت: عقل و قوا و اعضاء بدن است.

تفسیر «الانسان»: آدمی.

تفسیر ظلوماً جهولاً: چون این بار سنگین امانت را قبول کرد و جاهل است چون آن را با آفات و پذیرش لذات زودگذر دنیایی و شهوت و غضب ضایع گردانید و از این رو به کمالات دست نیافت و از آخرت نیز دور شد و به عذاب آن گرفتار.

۶- تفسیر کاشفی (مواهب علیّه) حسین واعظ کاشفی

به درستی که ما عرض کردیم امانت را که طاعت است یا حدود شرع، و در موضح فرمود که نماز است و روزه و زکات و جهاد و حج و امانت مردم یا نگاه داشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت است بر هر تقدیر عرضه کرد آن را بر آسمانها و زمین و کوهها بشرط ثواب و عقاب وقتی که فهم در ایشان آفریده بود. پس سرباز زدند از آنکه بردارند امانت را و بترسیدند از آن و گفتند ما مسخر فرمانیم برای آنچه ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عذاب. یا بر اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات برّی و بحری اند عرضه کرد و ابا کردند و سرباز زدند از راه مخالفت نه از روی مخالفت. و برداشت آن را آدمی ضعیف و ناتوان، به درستی که انسان ستمکار بر نفس خود است که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او با

عجز خود قبول کرد و نادان به عاقبت آن یعنی به عقوبت خیانت اگر واقع شود. (کاشفی، ص ۹۴۹).

تفسیر کلمه امانت: ۱. طاعت و حدود شرع ۲. نماز و روزه و زکات و جهاد وحج و امانت مردم یا نگاه داشتن از فضول ۳. غسل جنابت.

تفسیر «الانسان»: آدم ضعیف و ناتوان .

تفسیر ظلوما جهولا: ستمکار بر نفس خود، چون با عجز خود آن را قبول کرد و نادان به عاقبت آن یعنی عاقبت خیانت بدان امانت.

۷- بیان السعادة فی مقامات العبادة گنابادی

مقصود از امانت چنانچه در دو سوره نساء و مؤمنون و غیر آن دو و در این سوره اندکی قبل از این اشاره شد لطیفه سیاره انسانی است، که در خزانه حقّ تعالی گوهری باارزش تر و بهتر از آن نبوده. پس خدای تعالی آن را از خزانه غیبی اش خارج ساخت و آن را بر آسمانهای عقول و نفوس و آسمانهای افلاک طبیعی عرضه داشت، (گنابادی ، ج ۳: ۲۵۸ - ۲۵۷). بدین معنا که آن لطیفه و امانت را بر آنها فرمانده و امیر قرار داد، سپس بر زمینهای عناصر عرضه داشت سپس بر کوههای موالید، پس همه اینها از حمل آن امانت خودداری کردند، چون هیچکدام اهل و لایق این گوهر نبودند، زیرا ذات این گوهر خودش محل امنی را اقتضا می کرد که دارای نگهبان زیادی باشد چه دزدها و حسودهای آن زیاد بود. و نیز محلی میخواست که مستعدّ و آماده خروج از تقیید و حدود باشد و بتواند به عالم اطلاق برسد و همه آنها که ذکر شد یا مستعدّ و آماده خروج از حدود نبودند یا علاوه بر آن دارای امنیّت و نگهبان نبودند. و لذا هر یک از آنها بر این امانت و گوهر گرانبها ترسیدند و نگران فنا و هلاک آن بودند، به درگاه خدا تضرّع و زاری کردند که خداوند آنها را از حمل این امانت معاف بدارد، سپس آن امانت را خداوند بر مولود اخیر و غایت کلّ و نهایت جمیع عرضه نمود که آن را اهل و لایق حمل امانت یافت، انسان نیز نظر نمود و دید آمادگی و استعداد دارد و می تواند از حدود خارج شود، پس نسبت به آن

امانت شوق پیدا کرد و آن را پذیرفت. و از خدای تعالی درخواست نگهبان و کمک کننده از سنخ اجنه و شیاطین و نیز درخواست نگهبانی از سنخ انسانها نمود، که خداوند این درخواست را اجابت کرد. با این بیان امانت همه ی اخبار مختلف جمع می شود و متخالف ها متوافق میگردند، چه امانت در اخبار به مطلق تکلیف، نماز، امامت، امارت و خلافت، مقام و منزلت محمد صلی الله علیه وآله و آل محمد، آرزوی منزلت آنان، مطلق امانت، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، شهادت حسین بن علی علیه السلام و خلافت غصب شده تفسیر شده است. و با اختلاف تفاسیر در امانت تفسیر انسان نیز به علی علیه السلام، حسین علیه السلام، آدم علیه السلام، غصب کنندگان خلافت و مطلق انسان می شود و همچنین است تفسیر ظلوم و جهول (ترجمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۱۱: ۵۱۰ - ۵۰۸)

تفسیر سماوات و الارض: آسمانهای عقول و نفوس، زمین عناصر، کوههای موالید.
تفسیر «الانسان»: انسان یعنی مولود اخیر و غایت کُل و نهایت جمیع و چون انسان آمادگی آن امانت را داشت و این گوهر محلی می خواست که مستعد و آماده خروج از تقیید و حدود باشد.

۸- تفسیر صفی، صفی علی شاه

در تحقیق حمل امانت

عرض ما کردیم امانت در مجال	بر سماوات و زمین و بر جبال
پس ابا کردند و ترسیدند از آن	حمل پس کرد آدمی اندر زمان
زانکه میبود او ظلوم وهم جهول	کرد زان حمل امانت را قبول
یا که باشد آن امانت اختیار	یا که تکلیف ارکه با عقلی تو یار
در امانت حرفها باشد زیاد	عارفان گویند عشق است و وداد
حمل عشق آدم تواند کرد و بس	غیر او را نیست این تاب و نفس
چون ز حمل عشق آمد بر ستوه	این سپهر با شکوه و ارض و کوه
گشت پیدا زان میان دیوانه ای	هم ز دانش هم ز دل بیگانه ای
آمد از میخانه بیرون محو و مست	کف بلب آتش بجان ساغر بدست
ما سوی را هشته زیر پا تمام	فارغ از دنیا و دین وز ننگ و نام

گفت حمل بار عشق آن خاص ماست
فرض ما این کار در لولاک بود
عقل تا بد در شگفت از کار عشق
سر کنت کنزاً آمد در نمود
آدمی آمد طلسم گنج ذات
گشت انسان بر امانت انتخاب
مرد و زن کایشان دو روی مشرکند
حق پذیرد توبه ی هر مرد و زن
(صفی علی شاه، ص ۶۰۲ - ۶۰۱)

آنکه زبید شانه ی ما را کجاست
خاص کی بر ارض و بر افلاک بود
رفت عاشق پیشه زیر بار عشق
تا که آن گنجی که پنهان شد چه بود
مظهر کل شرح اسماء و صفات....
تا منافق را نماید حق عذاب
حاسد و پیغمبرند و هالکند
که غفور است و رحیم آن ذوالمنن

تفسیر کلمه امانت: ۱. اختیار ۲. عقل ۳. از نظر عارفان یعنی عشق .

تفسیر ظلوما جهولاً: ظالم بر خود یعنی او شعور ندارد که این پذیرش امانت بر او عدل است یا ظلم و زور.

۹- انوار درخشان حسینی همدانی

ظاهر آنست که بر حسب آیات کریمه مانند آیه (وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) مراد از امانت که به همه عوالم عرضه شده و صلاحیت پذیرش آن را نداشته و فقط بشر یگانه مخلوقی است که با صغر جسم و زبونی و عجز آن را با آغوش باز پذیرفته است، عبارت از روح و روان است که آغاز تعلق آن بعالم ماده هنگام دمیدن بچنین است که قوه محض و قوه ادراک و شعور بوده بدون اینکه صورت ادراکی و شعوری داشته باشد. هیچ یک از طبقات موجودات ریز و کلان جهان صلاحیت آن را نداشته است ... آنگاه به بشر روح و روان را افاضه فرمود و یگانه موجود علوی و قدسی است که از عالم امر تنزل داده شده و بعالم طبع تعلق یافته و غرض از نظام خلقت، آن را می توان معرفی نمود و بخلقت و تعلق آن به این جهان نظام عالم ابد پی ریزی می شود زیرا این جهان و هم چنین عوالم دیگر به منظور سیر و تکامل بشر است. بالاخره خلقت این جهان و عوالم برزخ و قیامت مقدمه برای زندگی ابدی بشر است و حقیقت او نیز قائم بروح و روان است و بدن عنصری و اعضاء و جوارح قوا و نیروها عامل و آماده

برای تدبیر و فرمانروائی روح هستند. روح و روان بشر یگانه موهبت و امانت الهی است که صحنه امکان را روشنائی می‌بخشد و یگانه موهبت پروردگار است که صلاحیت دارد نمونه صفات کامله کبریائی خود را در این صحنه به معرض ارائه و نمایش درآورد و روح بشر را نمایشگر قرار دهد.

ظاهر آن است که مراد از کلمه سماوات فرشتگان و قدسیان باشد زیرا فرشتگان روح مجرد کامل هستند و روح که بطور امانت به بشر عرضه شده و پذیرفته است از مقام تجرد تنزل داده شده و بمرحله تعلق تنزل یافته و آمیخته بعالم ماده شده و مراد از زمین عالم جسم است که ظرفیت پذیرش نیروی روح و روان را ندارند و بشر که روح را پذیرفته از نظر اینکه مرکب از عالم ملک و ملکوت و جسم و روح می باشد ولی آغاز روح به جنین دمیده شده که نیروی نباتی بوده و صلاحیت موهبت روح را یافت یعنی نیروی نباتی بود و بصورت نیروی ادراکی بالقوه درآمد. آسمانها و زمین از نظر عدم صلاحیت عوالم ماده از قبول آن شانه تهی نموده و اظهار عجز نمودند. و بشر که لطیفه ای از عالم ماده است بسمت نیروی عامل برای روح آماده است و روح نیز جنبه تدبیر را به عهده گرفته است و جز از طریق اعضاء و جوارح در این جهان هیچ گونه دخالت و تصرف نمی نماید و از طریق اعضاء و جوارح میتواند از اقطار جهان استفاده نماید. ولی بشر از نظر غفلت و عدم توجه بموقعیت خود همه مزیتها که پروردگار برای او مقرر فرموده نادیده گرفته سرگرم زندگی و آسایش آن گشته و از نظر سنخیتی که خاطرات او با نیرنگهای شیطانی دارد هرگز بیاد عواقب وخیمی که در پیش دارد نخواهد برآمد گویا که هرگز از این سرای رحمت رخت نخواهد بربست. (حسینی همدانی، ج ۱۳: ۱۸۰ - ۱۷۳).

تفسیر کلمه امانت: ۱. عبارت از روح و روان است که آغاز تعلق آن بعالم ماده هنگام دمیدن بجنین است که قوه محض و قوه ادراک و شعور بوده بدون اینکه صورت ادراکی و شعوری داشته باشد. یگانه موجود علوی و قدسی است که از عالم امر تنزل داده شده

و بعالم طبع تعلق یافته. ۲. ایمان و اعتقاد به حق و به اصول توحید و یا اعتقاد به حق و انقیاد عملی و محصول آنها ولایت الهیه و صفت عبودیت است ۳. احکام الهی و تکالیف واجب و حرام. ۴. عقل. ۵. نیروی شنوائی و بینایی و سایر حواس. ۶. معرفت و شناخت پروردگار (مورد نخست مورد قبول نویسنده است و بقیه موارد را مورد نقد قرار داده است) (همان)

تفسیر سماوات و الارض: «سماوات» یعنی فرشتگان و قدیسان، روح قدس رسولان و پیامبران توانایی پذیرش سمت خلافت از جانب پروردگار بر روی زمین را می یابند و فرشتگان از آن دور هستند و «ارض» یعنی عالم جسم که ظرفیت پذیرش روح را دارد. **تفسیر «الانسان»:** بشر.

تفسیر ظلوما جهولا: یعنی نادیده گرفتن یک بعد از ظرفیت بشر؛ چرا که آدمی دو جنبه مادی و روحی و روانی را دارد که این مورد دوم با تعلیم و تربیت به مرتبه سعادت انسانی می رسد.

۱۰. تفسیر مخزن العرفان بانو امین اصفهانی

سخنان مفسرین در توجیه آیه که مقصود از امانت چیست:

۱- مقصود طاعت است که اداء آن لازم است مثل امانت ظاهری که باید به صاحب امانت برگرداند.

۲- حدود شرع از فرائض و احکام که آنهم امانت است (ابن عباس و مجاهد)

۳- نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و یا امانت مردم یا وفاء بعهود و نگاه داشتن زبان از زیاد سخن گفتن.

۴- غسل جنابت است که بر هر مکلفی واجب گردیده و اداء کردن و نکردن آن را جز خدا کسی نمی داند.

به روایتی ابودرداء از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می نماید که پنج چیز است که هر کس آن را اداء کند البته در بهشت وارد می گردد: اول اداء نماز یومیّه با شرائط و ارکان. دوم اداء زکات بطیب نفس و برای خدا که این دو را غیر از مؤمن

نکند. سوم اداء روزه رمضان. چهارم حج با استطاعت، پنجم اداء امانت گفتند اداء امانت چیست فرمود غسل جنابت و این حدیث با ضعف سند اگرچه جامع توجیحات مفسرین است لکن ظاهراً در مقام معنی آیه نیست زیرا که در آن فرموده مقصود از این آیه چنین است. خلاصه توجیحات بسیاری راجع به این آیه از مفسرین نقل شده لکن با هیچ کدام نصّ صریحی یا آیه ای که شاهد بر آن باشد که بتوان مطمئن بآن شد، نگردیده پس این آیه از متشابهات قرآن بشمار می رود و علم آن نزد خدا است

شاید مقصود از آسمان و زمین و کوهها اهل آنها از موجودات صاحب شعور باشد زیرا بر جماد عرضه کردن بطور معنی حقیقی درست نمیآید مگر آنکه آیه از قبیل قوله تعالی باشد که اشاره بعظمت قرآن دارد آنجا که فرموده: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» و چنین اشاراتی در کلام عرب بسیار است.

محققان انسان بسیار ظالم بنفس خود می باشد و بسیار جاهل و نادان است زیرا که نه قدر آن امانت خدایی را شناخته و به آن دانا گردیده و نه حقّ او را اداء نموده آیا امانتی بزرگتر و شریفتر از آن روح ملکوتی انسانی که از عالم امر پروردگار است که درباره آن بعد از خلقت بدن عنصری فرمود «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» و آن را اسیر سر پنجه قوای نفسانی قرار داده در صورتی که این فضیلت را که از روح خودم نفخه بانسان دمیدم درباره خلقت هیچ موجودی از موجودات فرموده و برای همان روح ملکوتی آدم بود که تمام ملائکه مأمور گردیدند بآدم سجده کنند و کسی که این امانت الهی را درست نگاهداری کرده و آن را قوی و نیرومند گردانیده و در روز موعود به صاحبش برگردانیده چنین کسی حقّ امانت را ادا نموده. (امین اصفهانی، ج ۱۰: ۲۶۳ - ۲۶۱)

تفسیر کلمه امانت: ۱. طاعت ۲. حدود شرع از فرائض و احکام ۳. نماز و روزه و زکات و حج و جهاد ۴. امانت مردم یا وفا به عهد و نگه داشتن زبان از زیاد سخن گفتن ۵. غسل جنابت ۶. روح ملکوتی.

تفسیر سماوات: اهل آسمان ها و زمین و کوه ها .

تفسیر «الانسان»: آدمی و انسان .

تفسیر ظلوما جهولا: ظالم به نفس خود و جاهل و نادان به نشناختن قدرآن امانت الهی انسان روح ملکوتی را قدر ندانست و پرورش نداد و حق آن را ادا نکرد.

نتیجه گیری

آثار ادب عرفانی در شرح و تفسیر آیات قرآن کریم بسیار راهگشاست. زبان چند بعدی قرآن که ظاهرش تنزیل است و باطنش تاویل؛ برای عرفا زمینه‌ای ایجاد کرده تا نظریه‌ها و کشف و شهود عرفانی خود را از آیات قرآن کریم در آثار تفسیری خود بیان کنند. واژه امانت از جمله واژگانی است که در اوقات متفاوت برای اهل دل، معانی متعددی ایجاد کرده و برحسب تنوع اذواق و شهودات، معانی متفاوتی را به خود گرفته است و بدین روی معانی یا مصادیق گوناگونی از آن ارائه شده است. در این مقاله آیه مورد نظر در ده تفسیر عرفانی مطالعه شده که از بین این تفاسیر، پنج تفسیر عربی و پنج تفسیر فارسی انتخاب شده است.

اکثر مفسران کلام الهی، امانت را استعداد، اختیار، عقل یا صفتی می دانند که خداوند در قلب انسان به ودیعت نهاده است.

در متون تفسیری شیعی مصداق «ولایت و حقیقت دین» از میان مصادیق ذکر شده، از بسامد بالایی برخوردار است. در تفاسیر اهل سنت مصداق «تکالیف دینی» بیشترین تأکید را دارد. با توجه به اینکه تفاسیر مورد بحث عموماً از اهل تسنن است، برای امانت معانی از قبیل: قیام به اصل و فرع واجبات، توحید و حفظ حدود شرعی، طاعت خدا و ادای فرایض، امانت های مردم، فروع دین از جمله نماز، اختیار، عقل، عشق، روح و روان، ایمان به حق، معرفت و شناخت پروردگار و روح ملکوتی را قائل شده اند.

از میان این تفاسیر، تفسیر امانت به «مقام توحید» و «تجلی حقیقت وجود» از جمله تفاسیر عرفانی وجودی و تفسیر آن به «عشق» از جمله تفاسیر عرفانی حبّی است.

در مورد آسمان و زمین و کوه، بیشتر معنای حقیقی از آن را مراد می‌دانند و بعضی هم اهل را در آسمان و زمین در تقدیر گرفته‌اند که منظورشان همان انسان و فرشتگان است. در مورد کلمه انسان، معنای آدمی، بنی آدم، حضرت آدم، آدم ضعیف و ناتوان معنا کرده‌اند.

در مورد کلمه ظلوماً جهولاً هم تفاسیری چون، نادان و ظالم بودن نسبت به حمل امانت، ظلم کردن بر خود بر خلاف آسمان و زمین، جاهل از عاقبت قبول کردن امانت، شعور نداشتن، نادیده گرفتن ابعادی از ظرفیت وجودی بشر و جاهل و نادان بودن به شناختن قدر امانت الهی.

منابع

۱. آملی، سید حیدر، تفسیر محیط الاعظم فی تاویل کتاب الله العزیز الجکیم، تحقیق محسن الموسوی التبریزی، موسسه الطباعه والنشر وزاره الثقافه، تهران، ۱۳۷۴.
۲. ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی (تاویلات عبدالرزاق) دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ ۱، ۱۴۲۲ ه.ق. ۱.
۳. ابن ابی جمهور اخسائی، عوالی اللئالی، حدیث ۶۲۱، سیدالشهدا، قم، ۱۴۰۵.
۴. امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، نهضت زنان مسلمان، چاپ: ۱، ۱۳۶۱ ه. ش.
۵. امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی، و دیگران، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰.
۶. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، ۱۸ جلد، ایران - تهران، چاپ: ۱، ۱۴۰۴ ه.ق.
۷. رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. سلطان علیشاه، سلطان محمد بن حیدر، بیان السعاده فی مقامات العباد، ۴ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ ۲، ۱۴۰۸ ه.ق.
۹. سلمی، محمد بن حسین، حقائق التفسیر، ۱ جلد، مرکز نشر دانشگاهی، ایران، تهران، چاپ: ۱، ۱۳۶۹ ه. ش.

۱۰. طاهری، سید محمود، ترجمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده سلطان علیشاه (۸ جلد)، آیت اشراق، تهران، ۱۳۹۶
۱۱. صفی علیشاه، محمدحسن بن محمد باقر، تفسیر قرآن صفی علیشاه، ۱ جلد، منوچهری، ایران، تهران، چاپ: ۱، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۲. عطار نیشابوری، فریدالدین، دیوان غزلیات، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، نشر نخستین، ۱۳۷۶.
۱۳. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، ۳ جلد، الهیئه المصریه العامه للکتاب، قاهره، چاپ: ۳، ۲۰۰۰ م.
۱۴. کاشفی، حسین بن علی، تفسیر حسینی، مواهب علیّه، ۱ جلد، کتابفروشی نور، ایران، سراوان، چاپ: ۱.
۱۵. مهائمی، علی بن احمد، تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن وتیسیر المنان، ۲ جلد، عالم الکتب، بیروت، چاپ: ۲، ۱۴۰۳ ه. ق
۱۶. مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی مولوی، تصحیح نیکلسون، سروش، تهران، ۱۳۸۷
۱۷. میدی، ابوالفضل، کشف الاسرار و عده الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری) ۱۰ جلد، امیر کبیر، تهران، چاپ: ۵، ۱۳۷۱ ه.ش.
۱۸. نسفی، عزیز الدین، انسان کامل، به تصحیح و مقدمه فرانسوی ماریژان موله، کتابخانه طهوری.
۱۹. امینی لاری، لایلا، اسرار امانت، مجله پیک نور، سال سوم، شماره چهارم
۲۰. نوروزی، حمید، بار امانت، تفسیر آیه امانت، نشریه معرفت، شماره ۸۳، آبان ۱۳۸۳
۲۱. سلطانی، منظر، بررسی مفهوم الست از دیدگاه عارفان تا قرن هشتم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۸، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۹
۲۲. ذوالفقاری، حسن، امانت الهی در اندیشه عرفانی، کیهان اندیشه، شماره ۲۳، ۱۳۶۸